

به نام خدا

سفر به دیار «خوبان طراز»

سفرنامه‌ی کشور قزاقستان

در یکی از شب‌های اسفندماه ۱۳۸۶ دوست دانشورم جناب آقای دکتر علی محمدی از همدان به من تلفن زدند و خبر همایش بین‌المللی «فردوسی و حماسه‌سرایی در ایران و آسیای میانه» را به من دادند و گفتند که برگزارکنندگان آن همایش در قزاقستان مایلند مرا برای حضور در همایش یاد شده دعوت کنند. پس از آن نیز چندین بار از طریق تلفن و پست الکترونیکی این موضوع پی‌گیری شد. با قطعی‌تر شدن موضوع همایش و هنگامی که دعوتنامه‌ی همایش به دستم رسید، تصمیم گرفتم مقاله‌ای درباره‌ی زیبایی‌شناسی متن شاهنامه بنویسم و بر ضرورت پرداختن به آن تأکید کنم زمان برگزاری همایش برای ۱۳ و ۱۴ ماه می، برابر با ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت (یادروز فردوسی) پیش‌بینی شده بود.

نخستین بار بود که می‌خواستم به قزاقستان سفر کنم. درباره‌ی این کشور اطلاعات مختصری داشتم؛ از جمله آن که:

قزاقستان از کشورهای پهناور آسیایی است که با کشورهای چین، روسیه، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان همسایه است و از سوی غرب به دریای خزر راه دارد. این کشور در سال ۱۹۹۱ به استقلال رسیده است و در سنجش با دیگر کشورهای تازه استقلال یافته‌ی همسایه‌ی خود- به دلیل داشتن منابع گوناگون - کشوری ثروتمند و غنی به شمار می‌رود. وسعت زیاد (۲/۷۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع) و جمیع کم (۱۶/۵ میلیون نفر) در کنار عوامل دیگر بر استعداد پیشرفت این کشور افزوده است.

همسایگی قزاقستان با دو کشور بزرگ چین و روسیه، موقعیتی ویژه به این کشور بخشیده است. زبان رسمی مردم این کشور روسی و قزاقی است که به خط سریلیک نوشته می‌شود اما جالب‌تر آن که زبان روسی، نسبت به زبان قزاقی، در این کشور رواج و رونق بیشتری دارد و در گذشته این کشور نسبت به همسایگان دیگر خود، بیشتر مورد توجه روسیه بوده است.

شهرهای آلماتا، آستانا، ترکستان، طراز، چیکمند و اسکامینوگورسک، از شهرهای مهم قزاقستانند. این سرزمین - بویژه منطقه‌ی ترکستان - بخشی از همان توران قدیم است که در خاطرات گذشته‌ی ملی ایران، از جمله شاهنامه‌ی فردوسی بارها به عنوان سرزمینی در برابر ایران از آن سخن رفته است.

اما شهر طراز که از شهرهای جنوبی قزاقستان و در کنار مرز قرقیزستان واقع است در ادبیات گذشته‌ی فارسی، به داشتن زیبارویانی دلربا نام برآورده بوده است. رودکی پیش‌تر از دیگر سخن‌سرایان پارسی، در پیوند با دلبری بتان طراز سروده است:

روی به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بتان طراز

ایزد ما زمزمه‌ی عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز

پیش از سال ۱۹۹۶ میلادی پایتخت قزاقستان، شهر آلماتی بود اما از آن سال پایتخت به شهر «آق مولا»، در هزار کیلومتری شمال آلماتی، منتقل شد. شهر آق‌مولا در سال ۱۹۹۸ به «آستانا» (آستانه) تغییر نام یافت. آستانه در فرهنگ قزاقی به معنای پایتخت است. هم‌اکنون شهر آستانه با شتابی فزاینده در حال پیشرفت است.

* * *

کمتر از یک ماه مانده به زمان همایش، آقای دکتر وفایی (رئیس شورای گسترش زبان فارسی) با من تماس گرفتند و مرا به آن همایش دعوت کردند. به اطلاع ایشان رساندم که پیش از آن نیز از سوی آقای دکتر صفر عبدالله - دبیر علمی همایش - با هماهنگی دکتر محمدی دعوت شده‌ام.

آقای دکتر وفایی از من خواستند که برای دریافت ویزا و تهیه‌ی بلیت، عکس و گذرنامه برایشان ارسال کنم و بالاخره روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت، ساعت ۵: ۱۱ صبح، نماینده‌ی آقای دکتر وفایی، گذرنامه، ویزا و بلیت من و آقای دکتر مهدی نوریان را آوردند و در فرهنگستان هنر به من تحویل دادند.

مسیر پروازی که انتخاب شده بود (لابد به ناگزیر) مسیری طولانی و پرپیچ و خم بود: از تهران به دبی و بازگشت آن با شرکت امارات و از دبی به آلماتی و بازگشت آن با شرکت آستانه ایر. به همین دلیل بهای بلیت به یک میلیون و سی صد و شصت و دو هزار و پانصد تومان بالغ شده بود. این مسیر، بویژه برای من که از شیراز حرکت کرده بودم و در نهایت هم باید به شیراز بازمی‌گشتم خنده‌دارتر شده بود. زیرا اگر مسیر «دبی» - شیراز - تهران - آلماتی را روی یک خط مستقیم در نظر بگیریم. من باید از شیراز به تهران می‌آمدم و از تهران با گذشتن از فراز آسمان شیراز به دبی می‌رفتم و از دبی با گذشتن

از آسمان شیراز و تهران به آلمانی می‌رفتم و در راه بازگشت از آلمانی، با گذر از آسمان تهران و شیراز به دبی می‌رفتم، از دبی با گذر از آسمان شیراز به تهران می‌رفتیم و از تهران مجدداً به شیراز بازمی‌گشتم. زمان پرواز تهران به دبی ساعت ۵ صبح روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت بود و من ساعت ۴۵:۱ صبح با یک تاکسی تلفنی از مهمان‌سرای دانشگاه به قصد فرودگاه امام خمینی حرکت کردم.

ساعت ۲/۵ به فرودگاه رسیدم و چند دقیقه بعد جناب آقای دکتر سیدعلی محمد سجادی نیز به فرودگاه رسیدند. منتظر ماندیم تا یکی دیگر از اعضای گروه سه نفری ما یعنی آقای دکتر نوریان به ما بپیوندند. دکتر نوریان که از اصفهان مستقیماً به فرودگاه امام می‌آمدند، ساعت ۱۰:۳ رسیدند. اعضای این گروه سه نفری را دبیرخانه‌ی علمی همایش یادشده، با همکاری رای‌زن فرهنگی ایران در قزاقستان و شورای گسترش زبان فارسی برای ایراد سخنرانی در مراسم علمی همایش انتخاب کرده بودند و هزینه‌های سفر بر عهده آنان بود. پس از انجام تشریفات قانونی و دریافت کارت پرواز به سالن انتظار رفتیم.

در آنجا، خانم‌ها دکتر منیژه عبدالهی و دکتر عمل‌صالح را دیدم که برای شرکت در یک کنفرانس علمی عازم از میر ترکیه بودند. بالاخره هواپیمای ایرباس متعلق به شرکت هواپیمایی امارات، پس از ۵۰ دقیقه تأخیر، ساعت ۵:۵۵ تهران را به مقصد دبی ترک کرد. مدت پرواز یک ساعت و ۴۵ دقیقه پیش‌بینی شده بود. ساعت ۷:۴۰ به وقت تهران به فرودگاه دبی رسیدیم. عقربه‌های ساعت‌مان را نیم‌ساعت به عقب کشیدیم تا به وقت دبی تنظیم شود.

برای تحویل گرفتن چمدان‌ها می‌خواستیم به قسمت تحویل بار مراجعه کنیم. اما پلیس فرودگاه مانع شد و گفت قسمت تحویل بار خارج از محوطه‌ی فرودگاه است و شما برای خروج از فرودگاه باید ویزای امارات تهیه می‌کردید. این موضوع قبلاً پیش‌بینی نشده بود و وسایل ما نیز به دلیل ناهماهنگی دو شرکت هواپیمایی «ترانسفر» نشده بود. اما در فرودگاه دبی این امکان وجود داشت که از همان جا بدون این که چمدان‌ها را بگیریم به آلمانی «ترانسفر» کنیم. حدود ۱/۵ ساعت طول کشید تا این کار انجام گرفت. کارمند بخش ترانسفر به ما اطمینان داد که هیچ مشکلی وجود ندارد و ما می‌توانیم در آلمانی چمدان‌ها را تحویل بگیریم.

کارت پرواز مسیر دبی - آلمانی را از شرکت «ایرآستانه» گرفتیم و ساعت ۳۵:۱۱ به وقت محلی با یک فروند هواپیمای بوئینگ متعلق به شرکت ایرآستانه، دبی را به مقصد آلمانی ترک کردیم. ساعت‌مان را دو ساعت جلو کشیدیم، تا به وقت آلمانی تنظیم شود. پرواز دبی به آلمانی حدود چهار ساعت و ربع طول کشید و ساعت ۵:۵۰ به وقت محلی به آلمانی رسیدیم. پس از انجام تشریفات ورود، برای تحویل گرفتن چمدان‌ها به قسمت تحویل بار فرودگاه رفتیم. مسافران یکی‌یکی وسایلشان را تحویل گرفتند اما

از چمدان‌های ما خبری نشد. معلوم شد کارمند بخش ترانسفر فرودگاه دبی کار خود را به درستی انجام نداده و چمدان‌های ما در دبی جا مانده است.

پس از چند دقیقه سرگردانی بالاخره فرم مخصوص اشیای گم شده را تکمیل کردیم و به مسؤول آن در فرودگاه تحویل دادیم. دکتر نوریان خیلی کسل شده بودند اما با توجه به اینکه چاره‌ای نبود، خواهش کردیم که دیگر به موضوع چمدان‌ها فکر نکنند و به جای آن از زیبایی‌های شهر آلماتی لذت ببرند.

راننده‌ی رای‌زن فرهنگی – آقای فیض علی – در سالن انتظار بیرونی فرودگاه منتظر ما بودند. سوار اتومبیل ایشان شدیم و فرودگاه را به قصد خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ترک گفتیم.

مناظر زیبا و چشم‌نواز شهر آلماتی از همان آغاز ورود ما دلبری و دلربایی می‌کرد. واژه‌ی آلماتا – که به آن آلماتی نیز می‌گویند مرکب از دو واژه‌ی ترکی: آتما (به معنی سیب) و آتا (به معنی پدر) است و آلماتا (پدر سیب) در اصطلاح قزاقی به معنی سیستان و محل وجود درخت‌های فراوان سیب است. آلماتا پرجمعیت‌ترین شهر قزاقستان است. رودهای پرآبی که در همه‌ی روزهای سال در اطراف این شهر جریان دارد، طبیعت آن را – بویژه در فصل بهار – بسیار دیدنی و فرح‌بخش کرده است. همچنان که میزان بالای بارندگی، وجود دریاچه‌های فراوان، پوشش گیاهی مناسب و منابع غنی زیرزمینی، کشور قزاقستان را در میان کشورهای آسیای میانه ممتاز و برجسته کرده است. پس از عبور از برخی خیابان‌های زیبای شهر، به خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی رسیدیم و همان‌جا ساکن شدیم.

آقای حسن صفرخانی (رای‌زن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران) و دکتر اسپرهم (استاد اعزامی از دانشگاه علامه طباطبایی) منتظر ما بودند. پس از دیدار و احوال‌پرسی و چند دقیقه استراحت، در پیوند با فعالیت‌های رای‌زن فرهنگی با آقای صفرخانی به گفت‌وگو پرداختیم.

آقای صفرخانی در بخش‌هایی از گفت و گوی خود گفتند:

حدود سه سال و دو ماه است که به عنوان رای‌زن فرهنگی ایران در قزاقستان هستم و هم‌اکنون کم‌کم در حال خواندن خداحافظی هستم. همین همایش «فردوسی و حماسه‌سرایی» باید حُسن ختام فعالیت‌های ما در این جا باشد، در این مدت سعی کرده‌ایم فعالیت‌های مؤثری داشته باشیم که از جمله‌ی آن‌ها یکی «تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی ایران و آسیای مرکزی» است که به منظور تقویت روابط فرهنگی و انجام پژوهش‌های مورد نیاز شکل گرفته است. این مرکز با هماهنگی‌هایی که صورت گرفته در کتابخانه‌ی ملی قزاقستان مستقر شده و آقای دکتر صفر عبدالله – که از استادان بسیار فعال و موثر هستند – مسؤولیت این مرکز را بر عهده دارند.

از میان اهدافی که برای این مرکز در نظر گرفته شده، دو مورد از آن‌ها خوشبختانه محقق شده است: یکی از آن‌ها انتشار فصل‌نامه‌ای است با نام «ایران‌نامه» که با همت دکتر صفر عبدالله و به زبان روسی منتشر می‌شود و تاکنون چهار شماره از این مجله منتشر شده و جایگاه مناسبی در کشورهای آسیای میانه پیدا کرده است. یکی دیگر از اهدافی که بخشی از آن محقق شده، برگزاری همایش‌های بین‌المللی است. این همایش‌ها به منظور ایجاد ارتباط میان نخبگان، نویسندگان و پژوهشگران ایران و کشورهای آسیای میانه و انتشار دست‌آوردهای علمی برگزار می‌شود.

خوشبختانه با یاری خدای بزرگ تاکنون موفق شده‌ایم پنج همایش بین‌المللی برگزار کنیم. نخستین آن‌ها همایش «تصوف در ایران و آسیای مرکزی» بود که مجموعه مقالات آن همایش به زبان روسی منتشر شده است. دومین همایش، از آن سلسله همایش‌ها، همایش «میراث مکتوب و نقش کتاب و کتابخانه‌ها در هویت فرهنگی ایران و آسیای مرکزی» بود که با همکاری مؤسسه‌ی میراث مکتوب برگزار شد. مقالات آن همایش هم در حال چاپ به زبان روسی است.

همایش‌های دیگری که برگزار شده، یکی همایش «روابط تاریخی ایران و آسیای مرکزی» بوده و دیگری همایش «مولانا» و همچنین همایش «روابط تاریخی و فرهنگی ایران و اقوام ترک‌زبان» بوده که در سال گذشته برگزار شده است. همایش «فردوسی و حماسه‌سرایی در ایران و آسیای مرکزی» هم که فردا برگزار می‌شود. به مناسبت سال رودکی تیرماه امسال هم همایش «رودکی و هزار سال شعر و ادب فارسی» برگزار خواهد شد و نیز همایش «فارابی‌شناسی» که برنامه‌ریزی شده و برگزار خواهد شد.

غیر از این‌ها، از فعالیت‌هایی که در سال‌های اخیر انجام داده‌ایم ترجمه‌ی بعضی از کتاب‌هایی بوده که به آن‌ها احساس نیاز می‌شده است؛ از جمله کتاب «ایران چه حرفی برای گفتن دارد» از آقای دکتر اسلامی‌ندوشن و کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام از شهید مطهری و همچنین مجموعه مقالاتی با عنوان «ایران‌نامه» که در پیوند با فرهنگ و ادب ایران بوده است.

برنامه‌های جالبی هم داشته‌ایم که مرتب برگزار شده است، مثل شب‌های شعر و برگزاری سخنرانی‌های عمومی.

از برنامه‌های دیگری که برای تقویت آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های قزاقستان انجام داده‌ایم فعالیت برای استقرار استاد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه‌های ایران در قزاقستان است که خوشبختانه چندسالی است که استادان محترم به نوبت به این جا می‌آیند و نقش بسیار مهمی در آموزش زبان فارسی بر عهده دارند.

زبان فارسی در زبان قزاقی نفوذ آشکار دارد. الان بیش از سه هزار کلمه‌ی فارسی در زبان قزاقی وجود دارد که این خود نشانه‌ی روشنی از وجود پیشینه‌ی روابط فرهنگی است. هم‌اکنون بیش از ۶۵ اسم قزاقی وجود دارد که از مشتقات واژه‌ی گل ساخته شده است. مثل گل‌بهار، گلنار، گل‌بهرام و ...

در دانشگاه‌های فارابی، آبلای خان، آبای، اوراسیا و طراز زبان فارسی رواج دارد. در برخی از آن‌ها گروه و در برخی اتاق آموزش زبان فارسی وجود دارد. مشکل اساسی در این زمینه ضعف زبان فارسی - حتی در میان خود استادان زبان فارسی - است که نیاز به دوره‌های دانش‌افزایی بویژه در ایران دارند تا زبان فارسی خود را تقویت و تکمیل کنند.

برنامه‌ی دیگری که پی‌گیری کرده‌ایم و خوشبختانه به اجرا درآمده است، ایجاد المپیاد زبان فارسی است. این برنامه برای نخستین بار است که انجام می‌گیرد. هدف ما از این برنامه تشویق و تقویت کسانی است که علاقه‌مند فراگیری زبان و ادبیات فارسی هستند.

تاکنون سه دوره از این المپیادها برگزار شده است. سال اول مشترک با قرقیزستان بوده و سال دوم ازبکستان اضافه شد سال بعد تاجیکستان و ترکمنستان، ازبکستان و ...

این المپیادها در سه مرحله برگزار می‌شود: مرحله‌ی اول در خود دانشگاه‌ها است و پنج نفر برگزیده‌ی هر دانشگاه در مرحله‌ی بعد با هم در سطح کشور به رقابت می‌پردازند و در مرحله‌ی سوم برگزیدگان کشورهای مختلف با هم رقابت می‌کنند و برگزیدگان آن‌ها معرفی و تشویق می‌شوند.

پیشنهاد کرده‌ایم سال بعد کشورهای شبه قاره هم در رقابت‌های المپیاد خارجی شرکت کنند و بالاخره پیشنهاد اساسی من این است که المپیاد زبان و ادب فارسی به صورت جهانی در همه‌ی کشورها برگزار گردد.

کسانی که در مرحله‌ی نهایی برگزیده شوند با هزینه‌ی دولت ایران حداقل به مدت یک ماه به ایران سفر می‌کنند و بعضی از آن‌ها هم بورس تحصیلی می‌گیرند و در دانشگاه‌های ایران به تحصیل می‌پردازند. مسلماً این افراد می‌توانند نقش مهمی در آموزش گسترش زبان فارسی در کشورهای خود داشته باشند.

اقدام دیگری که در پیوند با آموزش زبان فارسی انجام داده‌ایم برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت دانش‌افزایی در همین کشور است که با همکاری استادانی که از ایران عازم می‌شوند به مدت دو تا سه هفته با هزینه‌ی رای‌زنی این دوره‌ها را برگزار می‌کنیم که این دوره‌ها هم بسیار مؤثر بوده است.

اعزام دانشجو و استاد زبان فارسی به ایران برای دوره‌های پژوهشی و آموزشی دانش‌افزایی از دیگر اقداماتی بوده است که انجام داده‌ایم.

حدود ۸۰ تا ۹۰ نفر دانشجوی به صورت رسمی در حال تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی هستند و اگر زبان‌آموزان غیررسمی هم به آن‌ها اضافه شود به حدود ۱۵۰ نفر بالغ می‌شوند.

یکی از موانع اصلی در راه تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، موضوع بازار کار و اشتغال دانش‌آموختگان این رشته در این کشورهاست.

یکی از اشکالات دیگری که در این مورد وجود دارد این است که ما به جای این که علاقه‌مندان به زبان فارسی را از دوره‌ی کارشناسی بورس کنیم در دوره‌ی کوتاه‌مدت کارشناسی ارشد بورس می‌کنیم.

آقای صفرخانی همچنین درباره‌ی وضعیت عمومی و اجتماعی و فرهنگی کشور قزاقستان برای ما توضیحاتی دادند که یادکرد در این مجال نمی‌گنجد

* * *

با توجه به سخنان آقای صفرخانی و نیز با اطلاعاتی که درباره‌ی قزاقستان به دست آورده بودم می‌دانستم که در کشور قزاقستان بیش از صد مرکز دانشگاهی (دولتی و غیردولتی) وجود دارد و دوره‌های تحصیل در این دانشگاه‌ها مانند بسیاری دیگر از دانشگاه‌های جهان به سه مقطع تقسیم می‌شود، طول دوره‌ی فوق لیسانس بیشتر از دوره‌های دیگر است. دوره‌ی لیسانس حدود ۴ سال، دوره‌ی فوق لیسانس حدود ۵ تا ۶ سال و دوره‌ی دکتری حدود سه تا چهار سال.

در برخی از دانشگاه‌های قزاقستان همچون: دانشگاه فارابی (در آلماتی)، دانشگاه آبلای خان (در آلماتی)، و دانشگاه آبابی (در آلماتی)، دانشگاه قزاق - عرب (در جیمکند) زبان و ادبیات فارسی به عنوان یک رشته دایر است و رواج و رونق دارد و در دانشگاه فارابی دوره‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی نیز دایر است. در برخی از دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه اوراسیا، (در آستانه) انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم (در آلماتی) و دانشگاه محمد حیدر (در طراز) و مانند آن‌ها نیز یا اتاق زبان فارسی دایر است یا مراکزی برای آموزش زبان فارسی وجود دارد. این ظرفیت‌ها شایسته‌ی توجه جدی است.

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های ارزشمند مردم ایران ادبیات گران‌سنگ و افتخارآنگیز ایران است. شخصیت‌های نام‌داری همچون فردوسی، خیام، نظامی، مولوی، عطار، سعدی، حافظ و مانند آن‌ها همواره همچون سفیران توانمندی فرهنگ مردم ایران را در دیگر مناطق جهان گسترش داده‌اند و زمینه‌های شناسایی فرهنگ ایرانی را فراهم آورده‌اند.

امروزه یکی از بنیادی‌ترین وظیفه‌ی مدیران اجرایی و فرهنگی کشور توجه شایسته به این سرمایه‌های گران‌بها و برنامه‌ریزی برای تقویت و گسترش زبان فارسی برای انتقال فرهنگ ایرانی به دیگر مناطق جهان است.

وجود پیوندها و مشترکات فراوان فرهنگی میان ملت ایران و ملت‌های منطقه‌ی آسیا بویژه کشورهای آسیای میانه که در سده‌های گذشته بسیاری از آن‌ها در قلمرو دولت‌های ایرانی بوده‌اند، اصالت کارگزاران فرهنگی کشور ایران را برای تقویت پیوندها و گسترش زبان و ادب فارسی صدچندان کرده است. بی‌توجهی به این قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و زمینه‌های موجود، بویژه در زمانی که قدرت‌های بزرگ جهانی اشتباهی سیری‌ناپذیری در حال برنامه‌ریزی برای بلعیدن خرده‌فرهنگ‌ها و استحاله‌ی آن‌ها در فرهنگ‌های غالب جهانی هستند، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت. و این بی‌توجهی متأسفانه به گونه‌ای آشکار در برخی از مراکز تصمیم‌گیری در پیوند با بعضی از کشورها دیده می‌شود.

* * *

ساعت ۴۵:۷ آقای دکتر صفر عبدالله به اتفاق خانم دکتر مریم جلالی و خانم الگا به دیدن ما آمدند. از دیدن آنان بسیار خوشحال شدیم. دکتر صفر عبدالله استاد برجسته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های قزاقستان هستند که در راه گسترش زبان و ادبیات فارسی سهم بسیار ارزنده‌ای دارند. مدیریت علمی همایش «فردوسی و حماسه‌سرایی در ایران و آسیای مرکزی» بر عهده‌ی ایشان بود و در طول برگزاری همایش با همت بلند و دقت بسیار همه‌ی سخنرانی‌ها را ترجمه کردند (از روسی به فارسی و از فارسی به روسی).

آن شب ساعت ۳۰:۸ برای صرف شام به رستورانی که متعلق به یکی از ترک‌های ترکیه بود رفتیم. پس از صرف شام حدود ساعت ۵:۱۰ به پارک «پان فیلوا» (۲۸ سرباز) رفتیم تا دقایقی را در آن پارک قدم بزنیم.

نخستین منظره‌ای که در آغاز ورود به پارک، چشم‌نوازی می‌کرد بنای یادبود سربازان شجاع بود که در راه دفاع از وطن خود، جان سپرده بودند. مشعل آتشی که به یاد جان‌باختگان وطنی همواره روشن بود و پیکره‌ای با شکوه و بزرگ از سربازی شجاع که در حال عملیات نظامی بود، بیش از هرچیز توجه بازدیدکنندگان را جلب می‌کرد.

آقای صفرخانی بر توجه مردم آلمانی به این بنای یادبود تأکید می‌کردند و می‌گفتند مردم آلمانی احترام زیادی به این بنا قائلند و از جمله برای ادای احترام به این بنای یادبود، در زمان برگزاری مراسم ازدواج

خود به این جا می‌آیند و دسته‌های گل نثار این سربازان دلیر می‌کنند. کلیسای جامع مرکزی شهر آلماتی هم در همین پارک واقع شده است که یکی از زیباترین کلیساهای قدیمی شهر آلماتی است. معمولاً مهم‌ترین برنامه‌های مذهبی در همین کلیسای جامع برگزار می‌گردد.

هنگام بازدید از نمای بیرونی کلیسا، بسیاری از مردم آلماتی، بویژه جوان‌ها را می‌دیدم که در محوطه‌ی باز رو به روی کلیسا در حال تفریح، بازی، موسیقی و رقص بودند. یکی از ویژگی‌های بارز مردم آلماتی شادمانگی و خرسندی آنان است. با آن که میزان درآمد مردم بسیار پایین و هزینه‌های زندگی آنان بسیار بالاست، اما ظاهر زندگی آنان نشان‌دهنده‌ی این وضعیت نابسامان نیست. به نظر می‌رسد هنوز همان فرهنگ نظام شوروی سابق در ذهن جمعی مردم بازمانده است که کمتر در اندیشه‌ی تأمین زندگی آینده‌ی خود و فرزندانشان باشند: زیرا این وظیفه بر عهده‌ی نظام دولتی است که برای آنان شغل و مسکن ایجاد کند.

امروزه دیگر آن نظام سوسیالیستی شوروی در قزاقستان حاکمیت سیاسی ندارد. اما بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی آن نظام در اخلاق اجتماعی مردم دیده می‌شود.

شرایط جغرافیایی قزاقستان به گونه‌ای است که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون در آن در کنار هم به گونه‌ای مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند. بویژه مذاهب اسلامی، مسیحی و بودایی دارای رونق بیشتری هستند.

در پارک که قدم می‌زدم در این اندیشه بودم که از نظر سطح زندگی و توقعاتی که مردم از زندگی دارند میان مردم ایران و مردم قزاقستان بسیار تفاوت وجود دارد. برای نمونه حقوق یک نفر استاد دانشگاه در قزاقستان تقریباً یک سوم مشابه او در ایران است، در حالی که هزینه‌های زندگی در قزاقستان دست کم دو سه برابر بیشتر از ایران است.

بنا بر اطلاعاتی که از چندین منبع به دست آوردم اجاره‌ی یک آپارتمان معمولی ۶۰ متری در منطقه‌ی متوسط شهر آلماتی حدود ۱۳۰۰ دلار (یعنی حدود یک میلیون و دویست هزار تومان) است. و حقوق یک استاد برجسته حدود ۶۰۰ دلار. هزینه‌های دیگر زندگی نیز تقریباً همین‌گونه است. برای نمونه قیمت متوسط اجناسی که در زمان سفر، درباره‌ی آن‌ها پرس‌وجو کردم معادل ریالی آن به این شرح بود: گوجه ۲۵۰۰ تومان، خیار ۳۰۰۰ تومان، شکر ۱۲۰۰ تومان، مرغ ۴۰۰۰ تومان، گوشت ۸۰۰۰ تومان، بنزین ۸۰۰ تومان و ... و حقوق کارمندان معمولی، از جمله پلیس حدود ۳۰۰ دلار. (واحد پول قزاقستان «تنگه» است که تقریباً معادل ۷۵۰ ریال می‌شود)

البته باید به یادداشت که تقریباً همه‌ی مردم قزاقستان- در نظام شوروی سابق صاحب یک واحد مسکونی- هرچند کوچک و مختصر- بوده‌اند و بعد از فروپاشی شوروی و استقلال قزاقستان، دولت کوشش جدی برای تأمین مسکن جوان‌ها کرده است و همین مسأله بخش مهمی از مسأله‌ی اساسی آنان (یعنی مسکن) را برطرف کرده است.

سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و صلح‌جویانه‌ی نورسلطان نظربایف که از آغاز استقلال این کشور، تاکنون در جایگاه رئیس‌جمهوری، مدیریت کشور قزاقستان را بر عهده دارد، با جذب سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ی خارجی زمینه‌های مناسبی را برای پیشرفت این کشور فراهم آورده است.

حدود ۴۵ دقیقه در پارک قدم زدیم و در همه‌ی این مدت، من در فکر چگونگی زندگی مردم آلمانی بودم. ساعت ۱۱/۵ به خانه‌ی فرهنگ برگشتیم. لباس‌های راحتی من در چمدان جا مانده بود، ناچار از آقای صفرخانی لباس‌هایی را قرض گرفتیم و به استراحت پرداختیم.

صبح روز سه شنبه ۸۷/۲/۲۴ پس از صرف صبحانه آقایان دکتر عبدالنبی ستارزاده و دکتر محمدی از استادان کشور تاجیکستان نیز به ما پیوستند و به همراه دوستان دیگر به محل برگزاری همایش رفتیم. این همایش با همت رای‌زنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و با همکاری مرکز مطالعات فرهنگی ایران و آسیای مرکزی و انسیتو مطالعات شرق‌شناسی قزاقستان در «مرکز علمی و فرهنگی مختار عیوض‌اف» واقع در خیابان «توله بایوا»، برگزار می‌گردید. مختار عیوض‌اف از نویسندگان نام‌دار و شخصیت‌های بلندپایه‌ی فرهنگی قزاقستان بوده‌اند که محل زندگی ایشان در حال حاضر به مرکزی برای فعالیت‌های فرهنگی هنری تبدیل شده است و فرزند نام‌دار ایشان آقای مراد عیوض‌اف مدیریت این مرکز را بر عهده دارند. آقای مراد عیوض‌اف نیز از چهره‌های سرشناس فرهنگی و سیاسی کشور قزاقستان هستند که تخصص خود را در زبان و ادبیات چینی گرفته‌اند و مدتی نیز سفیر قزاقستان در کشور چین بوده‌اند.

پیش از آغاز برنامه‌ها کم‌کم میهمانان همایش گرد آمدند که در میان آنها سفیر ایران - آقای رامین مهمان‌دوست- و سفیر افغانستان - آقای عزیز آریافر- به چشم می‌خوردند. آقای مهمان‌دوست در جلسه‌ی افتتاحیه شرکت کردند و در کنار آقایان: مراد عیوض‌اف، صفر عبدالله و حسن صفرخانی در جایگاه هیأت رئیسه نشستند و در جلسات بعد حضور نداشتند. اما آقای آریافر -سفیر افغانستان- در همه‌ی جلسه‌های علمی همایش در هر دو روز شرکت کردند و در همه‌ی مباحث علمی به صورت جدی مشارکت کردند.

جلسه‌ی افتتاحیه‌ی همایش از ساعت ۱۵:۱۰ با سخنان آقای مراد عیوض‌اف آغاز شد. ایشان با خوش‌آمدگویی به میهمانان همایش بر مشترکات فراوان فرهنگی ایران و قزاقستان و ضرورت توجه به

این مشترکات تأکید کردند و درباره‌ی ارزش‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی شاهنامه‌ی فردوسی توضیح دادند.

پس از صحبت‌های آقای مراد عیوض‌اف، نوبت به آقای مهمان‌پرست - سفیر ایران - رسید. ایشان نیز با یادآوری مشترکات فرهنگی ایران و قزاقستان بر ضرورت هم‌گرایی کشورهای آسیای میانه و هماهنگی فرهنگی ایران و افغانستان با این کشورها، تأکید کردند. آقای مهمان‌پرست درباره‌ی چگونگی تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای بازسازی هویت مشترک فرهنگی و ایستادگی در برابر تهاجمات فرهنگی غرب و سیاست یک‌جانبه‌گرایی برخی از قدرت‌های جهانی توضیح دادند و شخصیت‌های بزرگی همچون فارابی، خیام، خواجه احمد یسوی و بویژه فردوسی را به عنوان بهترین محورهای وحدت و هماهنگی این کشورها معرفی کردند.

پس از آقای مهمان‌پرست، آقای آریافر - سفیر افغانستان - بر ارزش‌های فرهنگی و ادبی همایش بین‌المللی «فردوسی و حماسه‌سرایی در ایران و آسیای میانه» تأکید کردند و با برشماری برخی از مؤلفه‌های مشترک میان کشورهای منطقه، از جمله کشورهای آسیای میانه، ایران و افغانستان، ضرورت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای را یادآوری نمودند.

آقای صفرخانی - رای‌زن فرهنگی ایران - که بار اصلی همایش از نظر اجرایی بر دوش ایشان بود، - نیز همچون سخنرانان دیگر - بر ارزش‌های فرهنگی شاهنامه و تأثیر آن در کشورهای دیگر تأکید کردند و با یادآوری مشترکات کشورهای منطقه درباره‌ی همایش بین‌المللی «فردوسی و حماسه‌سرایی ...» و اهداف و دست‌آوردهای آن توضیح دادند.

آقای دکتر صفر عبدالله همه‌ی این سخنرانی‌ها را ترجمه کردند و خود نیز در پایان جلسه به عنوان دبیر علمی همایش درباره‌ی همایش توضیحاتی دادند.

زبان رسمی همایش روسی و فارسی بود. در نشست‌های مختلف علمی هر دو روز همایش همه‌ی سخنرانان ایرانی و افغانستانی به زبان فارسی و همه‌ی سخنرانان کشورهای دیگر به زبان روسی سخنرانی کردند و آقای دکتر صفر عبدالله همه‌ی این سخنرانی‌ها را هم‌زمان برای شرکت‌کنندگان ترجمه کردند. در ساعت‌های پایانی جلسات، خستگی آقای صفر عبدالله باعث شده بود که چندبار به اشتباه متن سخنرانی‌های فارسی را دوباره به فارسی و روسی را به روسی برگردانند.

نشست افتتاحیه ساعت ۱۱ به پایان رسید و نخستین نشست علمی همایش پس از نیم ساعت پذیرایی و استراحت از ساعت ۱۱/۵ آغاز شد. نخستین سخنران نشست‌های علمی همایش بنده بودم که سخنرانی خود را با عنوان «کارکرد هنری کلام در شاهنامه‌ی فردوسی» ارائه دادم. در این سخنرانی با نگاهی کوتاه

به کارنامه‌ی فردوسی‌پژوهی، از فقر نوشته‌های مربوط به زیبایی‌شناسی شاهنامه و جنبه‌های هنری آن انتقاد کردم و درباره‌ی جنبه‌های ادبی، هنری و زیبایی‌شناسی متن شاهنامه توضیح دادم. در این جلسه آقای دکتر ستارزاده (از تاجیکستان) و خانم ساگندیکوا (از قزاقستان) نیز سخنرانی کردند.

نشست اول علمی ساعت ۱/۵ به پایان رسید و میهمانان همایش برای صرف ناهار به رستورانی در مرکز شهر آلماتی هدایت شدند.

ساعت ۳/۵ عصر روز سه‌شنبه نشست دوم علمی همایش آغاز شد و بنده نیز در ترکیب هیأت رئیسه‌ی جلسه حضور داشتم. در این جلسه نیز چند تن از استادان از جمله دو نفر از ایران سخنرانی کردند: عنوان سخنرانی آقای دکتر سیدعلی محمد سجادی «ز کژی نگیرند مردان فروغ» بود و ایشان در سخنرانی خود با استناد به سروده‌هایی از فردوسی بر ارزش‌های معنوی و اجتماعی شاهنامه تأکید ورزیدند، خانم مریم جلالی (دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه فردوسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند) از سخنرانان دیگر این جلسه بودند که درباره‌ی چگونگی و شرایط بازنویسی شاهنامه‌ی فردوسی برای کودکان و نوجوانان در ایران صحبت کردند و وضعیت موجود این موضوع را در ایران، بررسی کردند.

این نشست نیز ساعت ۵/۵ به پایان رسید. پس از اتمام جلسات آن روز به اتفاق خانم‌ها الگا و جلالی و آقایان دکتر نوریان و دکتر سجادی برای گشت و گذار به خیابان‌ها و بازار شهر آلماتی رفتیم و تا ساعت ۹ شب در خیابان‌های شهر از برخی فروشگاه‌ها، مغازه‌ها و مراکز خرید و فروش دیدن کردیم. من که همواره در همه‌ی سفرها با کنجکاوی بسیار به دنبال بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مردم هستم. در این سفر نیز تلاش بسیار می‌کردم که از نزدیک و بدون فاصله و واسطه از وضعیت عمومی مردم سر درآورم.

در همین مدت کوتاه از طریق مشاهده و نیز گفت و گو با شهروندان آلماتی دریافتم که: جمعیت زنان در قزاقستان بسیار بیشتر از مردان است و زنان در همه‌ی مشاغل به فراوانی به چشم می‌خورند. حتی در برخی از مشاغل مردانه از قبیل بنایی، کاشی‌کاری، ریخته‌گری، نقاشی ساختمان، کارواش و ... زنان حضور جدی دارند. در یکی از فروشگاه‌های بزرگ شهر خانم بارداری را دیدم که در شرایطی نامساعد بر بالای نردبان، در حال تمیز کردن شیشه‌های بلند مغازه‌ای بود.

بازارهای قزاقستان روزهای تعطیل باز و به جای آن در یکی از روزهای هفته (بویژه دوشنبه) تعطیل است. مردم کشور قزاقستان را ملیت‌های مختلف تشکیل می‌دهند حدود $\frac{2}{3}$ مردم از ملیت‌های دیگرند

و با نگاهی گذرا به ظاهر مردم آشکارا و به سادگی این تنوع ملیت‌ها دیده می‌شود: روس‌ها (بیشتر از دیگران)، تاجیک‌ها، چینی‌ها، ایغورها، ترک‌ها، ازبک‌ها و ...

در این کشور همچون کشورهای اروپایی ضرورتی قانونی، برای ثبت ازدواج‌ها وجود ندارد و افراد می‌توانند بدون ثبت قانونی با هم زندگی کنند. ازدواج و طلاق به آسانی و فراوانی صورت می‌گیرد. همین امر موجب سست شدن کانون خانواده و از هم گسیختن آن شده است.

رشوه‌خواری یکی از شایع‌ترین معضلات اجتماعی قزاقستان است و دزدی نیز به شیوه‌های گوناگون جریان دارد. و همه‌ی اجناس در مقایسه با قیمت آن‌ها در ایران بسیار گران‌تر است.

یکی از اقدامات دولت قزاقستان این است که چنانچه یکی از تعطیلات رسمی با فاصله‌ی یک روز غیرتعطیل به تعطیلات پایان هفته بپیوندند روز کاری میان دو تعطیل را تعطیل می‌کند و به جای آن، روز آخر تعطیل را لغو می‌کند. در نتیجه اگر برای مثال روز پنجشنبه با یکی از تعطیلات رسمی هم‌زمان شود، روز جمعه را هم که در قزاقستان تعطیل نیست، تعطیل اعلام می‌کنند و به جای آن روز یکشنبه‌ی آن هفته دیگر تعطیل نخواهد بود.

ساعت ۹ شب پس از آن که اندکی خرید کردیم. به خانه‌ی فرهنگ ایران بازگشتیم و به اتفاق مهمانان دیگر و سفیر افغانستان برای صرف شام به یکی از رستوران‌های شهر رفتیم. پس از صرف شام و بیرون آمدن از رستوران شاهد بارش شدید باران بودیم. آن روز کاملاً آفتاب بود و هیچ خبری از بارندگی نبود، اما ناگهان بارش شدید باران، همه‌ی خیابان‌های شهر را فراگرفته بود. ساعت ۵: ۱۱ به خانه‌ی فرهنگ برگشتیم و به استراحت پرداختیم.

روز چهارشنبه، ساعت ۵: ۷ صبح خبر رسید که چمدان‌های ما بالاخره از دبی فرستاده شده و در فرودگاه آلمانی است. راننده‌ی رای‌زنی مدارک را از ما گرفتند و برای تحویل گرفتن چمدان‌ها به فرودگاه رفتند و ساعت ۹ صبح آن روز چمدان‌ها به دستمان رسید.

آقای دکتر ستاری - عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران - نیز آن روز صبح با یک روز تأخیر به آلمانی رسیدند و پس از صرف صبحانه با دیگر میهمانان همایش همراه شدند.

برای ادامه‌ی همایش به محل برگزاری رفتیم آن روز از ساعت ۱۰ صبح تا ۵: ۱ بعدازظهر در دو نوبت، بقیه‌ی دعوت‌شدگان به سخنرانی پرداختند که آقایان دکتر سید مهدی نوریان، دکتر اسپرهم و دکتر ستاری از جمله‌ی آنان بودند. آقای دکتر نوریان درباره‌ی حکمت فردوسی، دکتر ستاری درباره‌ی زمینه‌های پدید آمدن حماسه‌ی ملی ایران و دکتر اسپرهم درباره‌ی «دیوآز» سخنرانی کردند. استادان کشورهای دیگر که نام آن‌ها در برنامه‌ی سخنرانی‌ها بود و بیشتر آنان سخنرانی کردند، افراد زیر بودند:

خانم ابوسعید اوا، آقا شکورف، آقای مجیداف، آقای عوض خان قدر، خانم مولاتوا، آقای کوساینف، آقای کمیسیانف، آقای سن بین، خانم اورمبایوا انیسا، آقای حق نظر قربان مامدوف، آقای رهیاب و ...

* * *

عصر روز چهارشنبه از ساعت ۴ تا ۵ جلسه‌ی پرسش و پاسخ و از ساعت ۵ تا ۶ برنامه‌ی شعرخوانی و موسیقی بود. در بخشی از پرسش و پاسخ‌ها مربوط به ماهیت شعر، بویژه در آثاری همچون آثار سعدی و شاهنامه‌ی فردوسی بود که من ناچار شدم در پاسخ به اظهار نظر استادان افغانستانی در پیوند با اشعار بی‌تصویر سعدی سخن بگویم و بر ارزش هنری این‌گونه از سروده‌ها تأکید کنم.

در آغاز بخش شعرخوانی نیز از من دعوت شد تا شعر بخوانم. پس از شعرخوانی من، تعدادی از دانشجویان زبان فارسی دانشگاه‌های قزاقستان سروده‌هایی از شاهنامه، نظامی، رودکی و اخوان ثالث را به شیرینی و شیوایی قرائت کردند.

این نشست با اجرای موسیقی دلنشینی از سوی دو نفر از خوانندگان و نوازندگان افغانی پایان گرفت. پس از پایان برنامه به اتفاق آقایان دکتر سجادی، دکتر نوریان و دکتر سیادی با اتومبیل آقای شهرام فقیه نصیری برای دیدن برخی از مناظر زیبای آلماتی به سمت دره‌ی مدئو حرکت کردیم.

از خیابان فرح‌بخش و زیبای دوستیک یا لنین و از میان درختان تناور و سایه‌گستر این خیابان بلند به سوی دره‌ی مدئو می‌رفتیم و من مسحور این همه زیبایی و دلربایی بودم. دره‌ی مدئو، در دامنه‌ی کوه «آلاتاو» یکی از دیدنی‌ترین مناطق طبیعی است.

درختان سرسبز و انبوه این منطقه و پوشش متراکم گیاهی، در عصر اردیبهشت آلماتی و نسیم ملایمی که در آن فضای جادویی می‌وزید رؤیایی‌ترین حس آدمی را برمی‌انگیخت و روح انسان را می‌نواخت.

ساعتی را در اطراف دره‌ی مدئو گذرانیدیم و برای ادامه‌ی برنامه‌های دیگر، از آن‌جا بازگشتیم، اما بخشی از دلمان را در آن منطقه‌ی زیبا جا گذاشته بودیم. برای دیدن برخی دیگر از مناطق شهری ساعتی را در خیابان‌های شهر به گشت و گذار پرداختیم و آقای فقیه‌نصیری که از سال‌ها پیش به قزاقستان آمده بود و با یکی از خانم‌های سرشناس قزاقی ازدواج کرده بود- برای ما درباره‌ی شهر آلماتی و وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم قزاقستان توضیح می‌دادند.

ساعت ۱۰ شب به مرکز فروش «مگا» رفتیم و شام را نیز در رستوران آن فروشگاه بزرگ صرف کردیم. ساعت ۱۲ شب به خانه‌ی فرهنگ بازگشتیم و پس از خداحافظی از دوستان به استراحتگاه رفتیم تا خود را آماده کنیم برای بازگشت به ایران.

ساعت ۴ صبح با اتومبیل خانهای فرهنگ به فرودگاه آلماتی رفتیم. هواپیمای ایرباس متعلق به شرکت ایرآستانه با حدود یک ساعت تأخیر (ساعت ۸) شهر آلماتی را به قصد دبی ترک کرد. مسیر آلماتی به دبی در حدود ۴:۲۰ طی شد. چند ساعت بعد هم پرواز دبی به تهران انجام گرفت. ساعت ۹/۵ هواپیمای ایرباس متعلق به شرکت امارات در فرودگاه امام خمینی تهران به زمین نشست و این سفر نیز به سلامتی به پایان رسید.*

* برای تکمیل برخی از اطلاعات از کتاب «سیمای فرهنگی قزاقستان» نوشته‌ی محمدحسین عابدینی بهره برده‌ام.